

تأویل عرفانی در تفسیر آیات الولایه راز شیرازی

علی اشرف امامی^۱

محسن شرفایی^۲

چکیده

تفسیر قرآن کریم به مقامات اهل بیت یکی از مهم‌ترین گرایش‌های رایج در عرفان شیعی است. یکی از مهم‌ترین تفاسیری که در آن آیات قرآن به جایگاه اهل بیت تفسیر شده، تفسیر آیات الولایه اثر میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی معروف به «میرزا بابا» و متخلص به «راز شیرازی» (۱۲۰۲-۱۲۸۶ ق) از عارفان سلسله ذهبیه است. او در تفسیر خود ۱۰۰۱ آیه از قرآن کریم را در شأن ائمه علیهم السلام و دشمنانشان دانسته، از این رو، آنها را در پرتو تعالیم عرفانی شرح کرده است. از ویژگی‌های مهم این تفسیر قابل استفاده بودن آن برای عامه مردم است. رازشیرازی، برآن است که در این تفسیر از روش تفسیر و تأویل حضرات ائمه بهره برده و معرفت خویش را در این باب از ریاضت‌های شاقه و سیر و سلوک و پیروی از اهل کشف و معرفت حاصل کرده است. از مهم‌ترین مفاهیم عرفانی که در شأن ائمه علیهم السلام مطرح گردیده می‌توان به انسان کامل و ولایت اشاره کرد که در جای جای این تفسیر مطرح شده‌اند. افزون بر این، تدقیقات راز شیرازی در این تفسیر نیز حائز اهمیت است.

کلید واژه‌ها:

تفسیر عرفانی، تأویل، آیات الولایه، انسان کامل، ولایت.

^۱- دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. نویسنده مسئول:

imami@ferdowsi.um.ac.ir

^۲- دانش آموخته دکتری ادیان و عرفان تطبیقی و پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

پیشگفتار

تفسیر روایی - عرفانی

تفسیر روایی از قرن دوم هجری نزد مسلمانان رواج یافت که البته جز تعدادی از آنها، نشانی از سایر تفاسیر به ما نرسیده است. برخی محققان از گرایش تفسیری با عنوان تفسیر مأثور و عمدتاً در بین شیعیان و بویژه امامان شیعه یاد کرده‌اند که در اخبار منسوب به امامان فنون تفسیری متفاوتی یافت می‌شود (گلیو، ۱۳۹۵، ۲۵۵-۲۵۶). تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع) جزو نخستین تفاسیر شیعی است که عبدالرحمن سلمی مطالبی از آن را نقل می‌کند و به گفته باورینگ از آنجا که روایات نقل شده از این تفسیر مبتنی بر زنجیره‌ای از روایان قابل شناسایی است می‌تواند توصیفگر دقیقی از مشخصه‌های معتبر از تفسیر امام جعفر صادق (ع) باشد (باورینگ، ۱۳۹۵، ۱۵۸). تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) جزو این تفاسیر روایی با رویکرد شیعی است که البته در انتساب آن به حضرت با دید تردید نگریسته شده است (معرفت، ۱۳۸۵، ۲۳۳؛ همچنین بنگرید به گلدزیهر، ۱۳۸۳، ۲۵۸؛ بر آشر، ۱۳۹۵، ۱۸۱). به نظر برخی، گویا این نوع تفسیر در ابتدا نزد علویان شروع شد و در آن بر جایگاه والای حضرت علی (ع) در کنار پیامبر (ص) تأکید شد (گلدزیهر، ۱۳۸۳، ۲۴۵-۲۴۷). در بین عارفان ابو عبدالرحمن سلمی (د: ۴۱۲ق) نمونه‌ای از گرایش به تفسیر صوفیانه را در کتاب حقایق التفسیر خود گردآورده است. او سخنان منسوب به امام جعفر صادق (ع) را که احتمالاً نخستین اظهارات حاوی اصول روش شناسی تفسیری عرفانی است در اثر خود آورده است. در مرحله بعد، قرائت باطن‌گرایانه قرآن (در قرن‌های ۳ و ۴ هجری) با کسانی همچون ذوالنون مصری (د: ۲۴۶ق)، سهل بن عبدالله تستری (د: ۲۸۳ق)، ابوسعید خرازی (د: ۲۸۶ق)، احمد بن عطا (د: ۳۰۹ق) و ابوبکر واسطی (د: ۳۲۰ق) و دیگران تداوم پیدا کرد و آنها نقش اساسی در انتقال آموزه‌های تفسیر باطنی اهل بیت علیهم السلام و شرح آنها ایفا کردند. (Knysh, 2006, 5: 139)

نخستین تفسیری روایی با گرایش اهل سنت نوشته محمد بن جریر طبری است که به گفته گلدزیهر دایره‌المعارف ارزشمندی از تفسیر روایی قرآن است (گلدزیهر، ۱۳۸۳، ۱۰۱). الکساندر کنیش در بیان سیر تطوّر تفسیر صوفیانه از گرایشی نام می‌برد که تفسیری باطنی و مابعد الطبیعی را با تفکر شیعی درآمیخت. (Knysh, 2006, 5: 159) به طور کلی، تفسیر صوفیانه دارای چند پیش فرض اصلی است: اینکه قرآن سطوح معنایی متعددی دارد و اینکه انسان توانایی پرده برداشتن از این معانی را دارد و تفسیر امری پایان ناپذیر است و قرآن نیز شبیه اقیانوسی است. عارفان پیش از عبدالرزاق کاشانی این نظریه را که قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی است بسط دادند و حدیث ابن

مسعود را به عنوان شاهدهی بر اثبات ابعاد متعدد تفسیری قرآن نقل کرده‌اند. حتی مفسران غیر صوفی نیز همچون طبری این حدیث را در مقدمه تفسیر خود آورده و بیان داشته است: «رسول خدا گفت: قرآن در هفت حرف نازل شد. هر حرف یک ظهر و یک بطن دارد. هر حرف یک حد و هر حد یک مطلع دارد.» (نک: سلمی، ۱۴۲۱، ۱، ۲۱) از نظر طبری باطن به وقایع آینده اشاره دارد که آگاهی از آن تا روز قیامت به انسان داده نمی‌شود. از این رو، واژه تأویل را به معنی تشریح وقایع و نه تفسیر به کار برده است. سهل تستری نیز با اشاره به این روایت مشخص نمی‌کند که چه کسی دانش عام و خاص را دارد. او در سراسر تفسیر خود واژه‌های خصوص و عموم را به کار برده، اما منظور خود را از این دو به صراحت بیان نمی‌کند. البته متصوفه در باب اعتقاد به وجود معانی عمیق تر قابل کشف در قرآن علاوه بر این حدیث با سخنان منسوب به امام علی (ع) و امام صادق (ع) نیز استناد کرده‌اند که هم برای صوفیه و هم برای شیعه مهم تلقی می‌شود و بعدها سبب پیوند تشیع به تصوف شد (سندز، ۱۳۹۵، ۲۵-۲۸، ۳۱). در این عرصه، علاوه بر آثار یاد شده، تفسیر سید حیدر آملی (د: ۷۸۷ق) قرار دارد که پیوسته می‌کوشید آراء و شیوه‌های تفسیری ابن عربی را با نظام فکری شیعه سازگار کند در سده دهم هجری تألیف این گونه آثار اندکی رواج یافت. در همین سده علی بن حسن زواری ترجمه الخواص را در شان ائمه علیهم السلام نگاشت. علاوه بر آنها تفسیر ملاصدرا، تفسیر الصافی ملامحسن فیض کاشانی و تفسیر بیان السعاده سلطانعلشاه گنابادی و تفسیری از زنی به نام نصرت بنت محمد امین معروف به بانوی اصفهانی قابل توجه است (گل‌دیزیر، ۱۳۸۳، ۲۵۸؛ Knysh, 2006, 5: 159). اما از زمان میرزا ابوالقاسم راز شیرازی به بعد بود که تألیف کتاب‌هایی از نوع آیات الولاية عمومیت یافت و مولفان شیعی به باز یافتن ادله امامت در قرآن کریم پرداختند. علاوه بر آثار یاد شده می‌توان از آیات الولاية فی اثبات خلافه علی نوشته محمد بن محمد رفعت شیرازی (چاپ سنگی ۱۳۱۶ق)، آیات النازله فی شأن علی نوشته سید عبدالله دزفولی (شیراز ۱۳۱۹ق)، آیات الولاية اثر کوثرعلیشاه و اثری از فرزند او حاج میرزا علی نقی (تألیف ۱۲۷۴ق) و آیات الولاية میر محمد علی بن مهدی (چاپ ۱۳۱۶ق) اشاره کرد (آذرنوش، ۱۳۶۸، ۲، ۲۵۴).^۱

نظر با آنچه که در بالا ذکر شد، موضوع نوشتار حاضر بحث و بررسی در تأویلات یکی از تفسیرهای عرفانی گراسنگ شیعی است که در آن آیات کلام وحی به مقام اهل بیت علیهم السلام تأویل شده‌اند. ضرورت انجام این تحقیق بررسی نگاه یکی از عارفان شیعی به کلام وحی و تطبیق مفاهیم عرفانی با مقامات اهل بیت علیهم السلام است که علاوه بر تدقیقات عرفانی، روایات مأثوره

^۱- شایان ذکر است که متیر بر اثر در مقاله‌ای با عنوان «در آمدی بر تفسیر شیعی» مهمترین تفاسیر شیعی در امامیه و سایر فرقه های شیعه را از کهن ترین ادوار تا دوره معاصر را معرفی کرده است. رک: همو، ۱۳۹۵، ۴۳-۴۵.

از حضرت رسول و اهل بیت عصمت و طهارت جزو منابع اصلی او در این تأویل‌ها بوده‌اند. مهم‌ترین مسأله این نوشتار این است که چه نسبتی میان تأویل آیات و مقامات اهل بیت در عرفان شیعی برقرار است؟ علاوه بر معصومان، تأویل‌های عارفان چگونه محل اعتنا است؟ و اینکه مهم‌ترین مفاهیم در عرفان شیعی کدام مفاهیم هستند؟ از همین روی، ابتدا در این نوشتار به معرفی آیات الولایه راز شیرازی و مفهوم تأویل در تفکر شیعی پرداخته و در ادامه برخی از مهم‌ترین تأویل‌های عرفانی این تفسیر را بیان کرده‌ایم.

تفسیر آیات الولایه

این اثر نوشته میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی (۱۲۰۲-۱۲۸۶ ق) فرزند آقا میرزا عبدالنبی(د: ۱۲۳۱ ق)، معروف به میرزا بابا و متخلص به راز شیرازی، سی و پنجمین قطب سلسله ذهبیه است. (برای اطلاع بیشتر از احوال او بنگرید به: وحید الأولیاء، ۱۳۶۳: ۵-۶) این تفسیر به زبان فارسی و بنابر ماده تاریخ آن (بلغ العلی بکماله) در سال ۱۲۷۱ هجری تألیف شد (آیات الولایه، ۱۳۲۳، ۲: ۴۵۳) و برای نخستین بار در دو جلد در سال ۱۳۲۳ ق چاپ سنگی شده است (خانابا مشار، ۱۳۵۲، ۱، ۷۴؛ الحلو، ۱۴۱۱، ۹). جلد اول مشتمل بر مقدمه و تفسیر و تأویل سوره‌های حمد تا آخر سوره انبیاء و جلد دوم آن از آخر سوره انبیاء تا سوره اخلاص را در بر می‌گیرد. وی انگیزه شروع کار خود را ترجمه و تفسیر و شرح برخی از مطالب مهم تفسیر امام حسن عسکری(ع) ذکر می‌کند. وی تفسیر امام (ع) را اینگونه معرفی می‌کند که دأب حضرت در تفسیر آنگونه بود که تمام آیاتی را که در شأن حضرت علی(ع) و دال بر خلافت و ولایت آن حضرت و اهل بیت ایشان و شیعیان و دشمنان آنها آمده بود، آورده‌اند. او در این تفسیر ۱۰۰۱ آیه از قرآن کریم موافق با ۱۰۰۱ اسم خداوند را تفسیر و تأویل نموده است که سیصد تا از آنها متفقاً بین شیعه و عامه است و بقیه آنها به طریق خاصه در شأن حضرات عصمت و طهارت ذکر شده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ۱، ۴۹). او دلیل نامیدن این تفسیر را به «آیات الولایه» این گونه ذکر می‌کند که پس از اینکه ملا احمد اردبیلی احکام شرعیه را در مذهب اثنا عشری استخراج کرد، مؤلف بر آن شد تا آیات الولایه را به دلیل اولویت و اهمیت آنها جمع و شرح کند زیرا از نظر او ولایت رکن دین مبین اسلام و مذهب تشیع و به تعبیری رکن همه ادیان الهی و مذاهب انبیاء سلف است. او انگیزه خود را از تألیف این اثر را دو هدف ایمانی و عرفانی دانسته که هدف ایمانی او ترویج معارف شیعه و استفاده ناآشنایان با زبان عربی به این مفاهیم، بویژه معرفت اسرار ولایت است و هدف عرفانی او، که حاصل ریاضت-های بدنی و سیر و سلوک عرفانی و متابعت اهل کشف بوده، دریافت حقایق توحید و ولایت ائمه است که همه آنها به عین‌الیقین قلبی و عنایت الهی برای او واقع شده و نکته قابل تأکید اینکه آنچه

را که دریافته با کتاب خدا و سنت مطابقت داده است. (آیات الولایه، ۱: ۱۱-۱۳)

تأویل عرفانی در تصوف

به گفته پیر لوری، تفسیر عارفانه متون مقدس تنها مختص به صوفیه و به طور خاص اسلام نیست. اولین نمونه‌های بارز آن از نوع سنت مکتوب، فیلون اسکندرانی است که قرائت وی از کتاب مقدس با پیام‌هایی نمادین در ورای معنای لغوی آنها، مشی عالمان دینی و عرفای مسیحی را از همان قرون اولیه پر ثمر نمود اما در جهان اسلام این شیوه ظهور زود هنگامی داشت و تعیین دقیق آن امری دشوار است. به نظر می‌رسد که از قرن دوم هجری شیوه تأویل به نوعی پختگی و تعالی رسید و این امر در محافل شیعی و به ویژه تعلیمات امام جعفر صادق (ع) اتفاق افتاد (لوری، ۱۳۸۳، ۵۴-۵۳). از نظر او، تأویل صوفیانه قرآن بر دو پایه اساسی قرار دارد: ۱. صوفیه نیز همانند حکمای شیعه تأویل معنوی خود را بر پایه قطبیت ظاهر-باطن پایه ریزی نموده‌اند که در حدیث مشهور آمده است: «قرآن ظاهری و باطنی دارد، باطن قرآن را باطنی دیگر و آن باطن را باطنی دیگر تا هفت بطن». از این رو، هر معنی ظاهری قرآن منطبق بر چند معنای باطنی است که به صورت رمزی بیان شده است. در نتیجه معنای باطنی در ورای معنای ظاهری بیرونی، دارای مراتب و درجاتی درونی است. ۲. در وهله بعد، تأویل صوفیانه قرآن بر اساس سیر معنوی به سوی حقیقت پایه ریزی شده است و این مسئله حتماً باعث ایجاد تمایز هر چه بیشتر سبک تأویل باطنی صوفیه از فلاسفه و امامیه شده است. این امر همان کشف باطنی، و ادراکی است که به سان ادراکات حسی بینایی و شنوایی به همان میزان مستقیم و بی واسطه است، از این رو، صوفیه امکان وقوع این ادراک روحانی را بر سازگار یا سنخیت بین روح صوفی و عوالم روحانی که حقیقت باطنی این جهان محسوس است، قرار داده‌اند. به همین دلیل است که میان کشف باطنی یک آیه و تجربه معنوی عارف پیوند محکم و ناگسستنی وجود دارد. (همان: ۵۴-۵۶)

به طور کلی تأویل از منظر عرفانی از سه جنبه قابل بررسی است: الف. معرفت‌شناسی صوفیه و شناخت تأویل درست از نادرست، ب: «جایگاه تأویل در هستی‌شناسی عرفانی و ج: تأویل در تاریخ تفاسیر. (اشرف امامی، ۱۳۸۵، ۱۴: ۳۸۷) در معرفت‌شناسی تأکید بر علم باطن در برابر علم ظاهر است و مطابق تعریف سهروردی تأویل کوششی برای پی بردن به معنی باطنی در برابر تفسیر که در آن به ظاهر لفظ اکتفا می‌شود آمده است. (سهروردی، ۱۴۰۳: ۲۵) حکیم ترمذی نیز با اشاره به روایتی از حضرت علی (ع) که می‌فرمایند تأویل حکمت یکی از شعبه‌های یقین و آن نیز یکی از ارکان ایمان است (حکیم ترمذی، ۱۹۹۸، ۷۷). از این رو، تأویل به نوعی با اصل ایمان؛ یعنی شناخت حکمت و باطن شریعت در ارتباط است. (اشرف امامی، ۱۳۸۵، ۱۴: ۳۸۷)

در تعبیر صوفیه « وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ » (آل عمران: ۷) درباره کسانی نیز صادق است که علم خود را از خداوند گرفته‌اند و باطن‌هایشان را برای نزول الهام، پاک و مجرد کرده‌اند. این طایفه همان عارفان اولیایند که اجازه تأویل دارند. (خواجeh محمد پارسا، ۱۳۶۴: ۱۶) پس هر کس که حق را بشناسد همه چیز را شناخته است و تأویل همه چیز نزد او عیان گشته است. (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۴۵۹) از منظر هستی‌شناسی نیز حکیم ترمذی با استناد به معنی لغوی تأویل، آن را علم به اوایل امور و اصل اعمال می‌داند و علم تکوین را سرمنشأ آنها. پس تأویل به معنی بازگرداندن اشیاء به مبادی آنها و عالم امر الهی است و از آن روی که عاقبت هر چیز در اصل و مبدأ نهفته است. تأویل به معنی بازگرداندن امور به عاقبت آنها نیز می‌باشد و سرانجام از آن جهت که همه چیز با حق آغاز می‌شوند و در پایان به حقیقت خود می‌رسند تأویل به معنی حقیقت است پس آغاز اشیاء به پایان آنها پیوسته است، چنانکه پایان آنها هم در آغاز نهفته است زیرا علت آغاز و انجام یکی است و آن خداست. (نویا، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

تأویل در منابع شیعی و تفسیر آیات الولاية راز شیرازی

مفسران شیعه همگی با استناد به آیه « وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ »، مراد از «راسخون در علم» را حضرت رسول و حضرات اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده‌اند و تنها پیامبر و اهل بیت هستند که بر تأویل آگاهند. (کلینی، بی تا، ۱، ۳۰۸-۳۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ۲: ۴۰۰)

چنانکه در کافی در روایت ابوبصیر از امام صادق آمده است: «راسخان در علم و عالمان به علم تأویل قرآن ما هستیم. (کلینی، بی تا، ۱: ۳۰۸) یا اینکه نقل نقل شده است: «انا اهل بیت لم یزل الله یبعث فینا من یعلم کتابه من اوله إلى آخره و ان عندنا من حلال الله و حرامه ما یسعنا کتمانها ما نستطیع أن نحدث به أحدا». (کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱) سیدهاشم بحرانی نیز به ۲۶ حدیث اشاره می‌کند و به صراحت ائمه را مرجع در فهم و تفسیر و تأویل قرآن می‌شمارد و در این مورد که آنها راسخان در علم هستند حدود ۱۸ روایت می‌آورد. (بحرانی، ۱۴۱۶، ۱: ۳۳-۳۸)

علاوه بر این، نه تنها ائمه عالم به تأویل قرآن، بلکه خود تأویل کلام الهی و باطن کلام الله هستند. چنانکه در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «نزل القرآن اربعاً: ربع فینا، ربع فی عوننا، ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام و لنا کرائم القرآن و کرائم القرآن محاسنه و احسنه». (کلینی، بی تا، ۲: ۶۲۷؛ همچنین با اندکی تفاوت نک: کاشانی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۴) ملامحسن فیض کاشانی در تبیین این مسئله که چگونه ائمه به تبع حضرت رسول دانای بر کتاب الهی هستند، به روایتی بدین مضمون اشاره می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «قد ولدنی رسول الله صلی الله علیه و آله و انا أعلم کتاب الله تعالی و فیه بدؤ الخلق و ما هو کائن إلى یوم القیامه و فیه خبر السماء و خبر الأرض و

خبر الجنة و النار و خبر ما کان و ما هو کائن أعلم ذلك كما أنظر إلى كفى إن الله تعالى يقول: فيه تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) (کلینی، بی تا، ج ۱: ۶۱) به نظر او تولد اشاره به ولادت جسمانی و روحانی است یعنی همانطور که نسب ائمه به پیامبر بر می‌گردد، علم او نیز به پیامبر باز می‌گردد. همانطور که امام وارث مال اوست، وارث علم او نیز می‌باشد، به همین دلیل است که امام (ع) می‌فرماید: و أنا أعلم کتاب اللّٰه تعالی و... (کاشانی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۰) شارح فصل الخطاب سیدقطب الدین نیریزی (از اقطاب سلسله ذهبیه و درگذشته ۱۷۳۱ق)، اینگونه بیان می‌کند که هر معنی از معانی قرآنی دارای حقیقت و روحی، و صورت‌ها و قالب‌هایی است که الفاظ در مقابل آن حقایق و ارواح استعمال می‌شود. از این رو، استعمال لفظ از جهت کاربرد به طریق حقیقت واقع می‌شود. (امین الشریعه خوئی، ۱۳۸۰، ۳: ۱۴۸۰) بواطن قرآن معانی حقیقیه هستند که مقصود از عبارات قرآنی همان معانی لَبّی باطنی است و مراد حق تعالی نیز همین معانی حقیقی‌اند. از دیدگاه سید قطب الدین، تأویل قرآن همین معانی حقیقی است زیرا تأویل یعنی ارجاع لفظ به معنی مراد، به همین خاطر معنی مورد نظر را از این جهت تأویل گویند که لفظ به آن برگردانده می‌شود و علم به آن بر می‌گردد. پس تفسیر قرآن؛ یعنی پرده گرفتن از روی معنی مجازی و تأویل آن عبارت است از اشراق شمس حقیقت که ظاهر معنی لَبّی باطنی اوست. آنچه که از دایره فهم آدمی خارج است همان متشابهات‌اند که علم آنها نزد ائمه معصومین علیهم السلام است و باید از ایشان که راسخون در علم و منازل وحی هستند پیروی کرد بدون اینکه با عقل ناقص خود آنها را تأویل کنیم. (امین الشریعه خوئی، ۱۳۸۰، ۳: ۱۴۸۵-۱۴۸۶) چنانکه سیدقطب‌الدین نیریزی بیان می‌کند:

و کن تابعاً للراسخین لأنّهم مهابط و حی الله بین البریّه
و آمن بها من غیر تأویلها و لا تأویل بعقل ناقص فی الدرایه
(همان، ۱۴۸۶)

حال که مشخص شد که تأویل کلام الله تنها منحصر به خداوند و حضرت رسول و اهل بیت اوست، نکته قابل توجه تأویلات عارفان و سالکان است و اینکه چگونه می‌توان به تأویلات آنها اعتنا کرد. راز شیرازی در تفسیر آیه ۴۹ سوره عنکبوت^۱ مراد حق تعالی را از کلام، کلام لفظی نمی‌داند بلکه قرآن نازل شده بر حضرت رسول را همان حقایق علمیه می‌داند که از عقل کلی الهی بر لوح قلب آن حضرت که جز پاکان کسی آن را مسّ نمی‌کند که مصداق آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع: ۷۹) است و این حقایق از قلب ایشان به حضرت علی علیه السلام و از ایشان از

۱- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ.

طریق اشراق و افاضه به اوصیای طاهرین ایشان منتقل شده است. از طرفی، مراد از صدور اشاره بر قلب پیامبر و و ائمه معصومین اشاره دارد که چشم اغیار بر لوح و اوراق آن نمی‌افتد مگر حضرات آل الله و شیعیان خالص الولای آنها. او همچنین بر آن است که تنها عارفان صاحب کشف و شهود از شیعیان این بزرگوارانند که به قدر تصفیه قلب و تزکیه نفس مستعد نور کلام الله از الواح ظاهره قلوب موالیان خود می‌شوند و اغلب مکاشفات قلبیه خود را به صورت صحف کلام الله مشاهده نموده و از آن تلاوت آیات می‌کنند. اما آنچه که سبب فهم کلام الله و کسب از حضرات معصومین می‌شود همان نور ولایت و ارتباط با این بزرگوران است که به مدد ریاضت و مجاهده نفس و عنایت الهی حاصل می‌گردد و فهم احادیث نیز در تأویل کلام الهی متوقف بر این تأیید و نور است و بر این اساس است که هر کس به قدر بهره خود از نور ولایت و متابعت از ایشان بهره‌ای از کلام خداوند دارد (آیات الولایه، ۱۳۲، ۲: ۸۹-۹۰). او معتقد است که تأویل صحیح تنها مختص به ائمه است که بیوت وحی الهی‌اند و به مصداق آیه « فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ » (نور: ۳۶) و این بیوت جان و دل و صدور قلب ایشان است نه خانه‌های سنگ و گل، از این رو، حقایق نزد ایشان به ودیعه و امانت گذاشته شده است. او در جایی با استناد به روایتی از امام جعفر صادق (ع): کلام علی اربع الأشياء: العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق؛ العبارة للعوام، و الإشارة للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبياء». (سلمی، ۱۴۲۱، ۳: ۲۲؛ مجلسی، بی تا، ۷۸: ۲۷۷) نیکوترین بطن‌ها و تأویلات را از معدن عصمت و طهارت که اهل تأویل کتابند می‌داند؛ زیرا این بزرگان دین، از آنجایی که صاحب مراتب عالیه و بطون‌اند عارف و بلکه صاحب بطون کلام الهی‌اند. مراد همان شجره محمدیه علویه است که مشتمل بر همه نعمت‌های الهیه و جسمانیه و روحانیه و اصل نعمت‌های خداوندی و جمیع نعمت‌های دنیوی و اخروی نیز از این شجره ناشی می‌شود و هر کس از این شجره طیبه خورد علم اولین و آخرین یابد چنانکه درباره سلمان گفته شده است: « أدرک سلمان علم الأول و الآخر ». (شیخ مفید، ۱۴۳۰، ۱۲: ۹؛ راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۳۵)

تأویل عرفانی آیات در آیات الولایه راز شیرازی

گرچه بحث و بررسی همه تأویلات این تأویل گرانسنگ از حوصله این نوشتار خارج است از این رو، تنها به ذکر برخی تأویل‌ها مهم و اساسی این کتاب اشاره می‌کنیم که به طور کلی می‌توان آنها را به تأویل‌های معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه تقسیم بندی کرد:

الف: تأویل معرفت شناسانه

از آنجایی که بر طبق معارف عرفانی شیعه که مطابق با اخبار وارده است معرفت امام همان معرفت الله و معرفت الله همان معرفت امام است. چنانکه نقل شده است: «معرفتی بالنورانیّه معرفه الله عزوجلّ و معرفه الله عزوجلّ معرفتی بالنورانیّه» (مجلسی، بی تا، ۲۶، ۱-۲). به نظر راز شیرازی این نوع معرفت که معرفت عظیم است تنها به تعریف زبانی و توصیف و فهم عقلی قابل درک نیست بلکه تا به واسطه مجاهدات شرعی و ریاضت‌های نفسانی و دریافت خدمت اولیاء کامل داخل در بیوت الهیه نشود و به بصیرت قلبی این مشکات شریف و مصباح منیر را مشاهده نموده و از نور آن استفاده نمایند و به اطوار اربعه نفسانیه و سبعیه قلبیه فایز نشوند صاحب و عارف به این معرفت نمی‌شوند. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۴۵)

او در تأویل سوره توحید، توحید را دارای چهار مرتبه می‌داند: مرتبه اول توحید ذاتی است که خداوند در این مرحله بحت و بسیط است و هیچ گونه اسم و صفتی ندارد و کلمه «هو» در آن اشاره به آن است که عقل از درک آن عاجز است، چنانکه امام علی ع فرمودند: «التوحید اسقاط الإضافات» (سید حیدر آملی، بی تا، ۱، ۳۳۱؛ ۲، ۳۶۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۸، ۵۲۵)^۱ و اهل معرفت آن را غیب الغیوب، مرتبه الهویه، غیب مطلق، کنز مخفی و... نامیده‌اند. مرتبه دوم توحید صفاتی است که آن را واحدیت می‌خوانند و اسم الله تعبیر از آن است؛ زیرا الله اشاره به همه صفات الهی دارد و این مرتبه را وحدت عددی هم می‌نامند چنانکه امام سجاد (ع) فرمود: «یا الهی لک الوجدانیه العدد و ملکه القدره الصمد» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۲: ۱۸۲) حقیقت محمدیه، برزخیت کبری، برزخ البرازخ، وجود مقید و غیره اشاره به آن دارد. به تعبیر راز این مرتبه توحید، مقام نورانیت و سرّ باطن اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا ایشان ارکان توحیدند چنانکه در زیارت جامعه آمده است: «و ارکاناً لتوحیده» (نک: شیخ عباس قمی، ۱۳۹۰: ۹۰۸) مرتبه سوم توحید، مرتبه توحید افعالی است یعنی همه افعال و تصرف در عالم وجود تنها مخصوص اوست و «الله الصمد» اشاره به این مرتبه دارد. اما مرتبه چهارم، مرتبه توحید آثاری است: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و مراد از آن عالم آثار، ملک و ملکوت و کون است که مشتمل بر سماوات و ارضیات مادیّه ظلمانیه است و تأثیر در این مواد موجودات به سبب نفوس کلیه آنهاست و در نتیجه تمامی آثار عالم منشعب از اثر کلی نفس ملکوتی آنهاست (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۴۳۱-۴۳۳) چنانکه از امام علی نقل شده است: «أنا اسم من أسماء الله و هو اسم الأعظم» و یا نقل شده است: «نحن أسماء الله الحسنی التي امر الله ان تدعی بها و

^۱- شایان ذکر است که این جمله منسوب به حضرت علی (ع) است و اصل آن در منابع شیعی یافت نشد.

کلماته العلیا». (کلینی، بی تا، ۱، ۱۴۳؛ راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۳۳۲)

رویکرد راز در تفسیر آیات قرآن، بویژه در انتهای هر سوره این است که اسامی ذکر شده در هر سوره همچون راضی، مرضی، شهید، ولی، مومن، مجاهد، قوام، و غیره را به اهل بیت عصمت و طهارت و شیعیان آنها تأویل کرده و اسامی مثل کافر، عدو، شیطان، مافق و ظالم و غیره را به دشمنان ایشان تأویل برده است و این گونه است که او بیشتر آیات را در شأن ایشان و دشمنان ایشان می‌داند. (نک: راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۵، ۱۹۵: ۲۱۳)

ب: تأویل هستی شناسانه آیات

یکی از مهم‌ترین مباحث در هستی شناسی عرفانی سخن از حضرات و عوالم وجود است که راز شیرازی نیز به مناسبت در ذیل آیات به آن اشاره می‌کند و به گفته او، عوالم دوتاست و حضرات نیز دوتا هستند که از این دو حضرت، حضرت سومی صادر می‌شود. اولین حضرت، حضرت غیب است که عالم آن عالم غیب، و حضرت دوم حضرت حق و عالم آن عالم شهادت است و مدرک آن بصر است و مدرک عالم غیب بصیرت است و از این دو، حضرت خیال صادر می‌شود و عالم آن مثال است که همان ظهور معانی در قالب‌های محسوس و این عالم در وسط آن دو قرار دارد و مردم عامه فقط در خواب آن را درک می‌کنند اما خواص آن را در بیداری مشاهده می‌کنند. انسان نیز می‌تواند در این عالم ورود پیدا کند اما هرگاه دارای روحانیت شود قادر بر این امر است (در این عالم ظهور کند) و روحانین او را می‌شناسند که دارای جسم است که به صورت روحانی برآمده، اما مردم وقتی امری روحانی را می‌بینند نمی‌دانند که او روحی است که متجسد شده است. چنانکه جبرئیل بر حضرت نبی به صورت مردی وارد شد و جز حضرت نبی کسی او را نشناخت (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۳۵۲) او در جایی دیگر در تفسیر آیه ۵۲ سوره فرقان مراد از «عذب فرات و ملح اجاج» را به ترتیب عالم تجرد و مادیت، نور و ظلمت و روح و جسد و غیره می‌داند که خداوند از هر کدام، عوالم مربوط به آنها را آفرید چنانکه عقول مجرد، ارواح روحانی و عقول بندگان را از عذب فرات و از دومی اجساد جسمانی ظلمانی را خلق کرد. چون تناسبی بین آنها نبود لذا ترکیب آنها محال بود. از این رو، عالم سومی میان مجرد و ماده و رابط آنها پدید آمد که همان عالم نفوس و عالم ملکوت یا مثال است و از این سه، عالم ناسوت که حضرت انسان کامل است آفریده شد. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۵۸-۵۹) او معتقد است که مراد از کلمات الله (انفال: ۷) حضرات ائمه هستند. چنانکه از پیامبر نقل شده است: «که حق تکلم فرمود به کلمه، سپس نوری شد، و تکلم فرمود به کلمه دیگر، پس روحی شد و آن نور را در این روح قرار داد و قرار داد این روح را در ابدان» بنابراین این بزرگواران کلمات نورانی الهیه و روحانیه مجرده‌اند که حق تعالی به موهبت و

فضل خود آنها را ابداع کرد. چنانکه عیسی بن مریم را روح الله و کلمه خود خواند (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱، ۱۹۰). البته سخن در مراتب هستی به ابداع محیی الدین بن عربی و شارحان و همفکران اوست که سه عنصر ذات غیب الغیوب، خروج ذات از اطلاق و ظهور کون جامع یا کلمه الله یا انسان کامل در تکوین وجود و مراتب هستی حائز اهمیت هستند. (برای اطلاع از جزئیات بیشتر نک: اشرف امامی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۵۹)

ج: مفاهیم انسان شناسانه

حقیقت محمدیه

از دیگر مفاهیم مهم عرفانی حقیقت محمدیه است که پیش از این نیز عارفان به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. این مفهوم، صورت تکامل یافته اصطلاح «نور محمدی» است. در اصطلاح «نور محمدی» حقیقت نورانی پیامبر (ص) سابق بر همه موجودات است. ابن عربی در باب ۳۴۶ فتوحان مکیه به تفصیل در این باره بحث کرده است و به عنوان عارفی محقق و صاحب مکاشفه این مطالب را رهاورد ورود به منزل توحید و انوار دانسته است، چنانکه پیامبر در دعای خود فرمود: «اجعلنی نوراً». وجه تسمیه این منزل به نور، تشبیه ارواح به انوار و تمثیل خورشید در منشأ نور است. انوار جملگی از یک کانون نشأت می‌گیرند و اختلاف آنها تنها به سبب اختلاف منازل و محالی خورشید است و نسبت کاملان از انبیاء و اولیاء در مقایسه با مقام اکمل محمدی (ص) نیز چنین است. در حقیقت انسان کامل یکی است و انبیاء و رسولان الهی به منزله قوای روحانی آن هستند و ورثه انبیاء از درجه پایین‌تری از آنانند و به منزله قوای حسی‌اند؛ دیگر مردم که در شکل ظاهری بر صورت انسان و در حقیقت حیوانند به منزله روح حیوانی هستند که تنها خاصیت آن رشد و حساس بودن است، خود انسان کامل و حقیقت محمدی نسبت به عالم در حکم نفس ناطقه نسبت به انسان است (ابن عربی، بی تا، ۳، ۱۸۶). از آنجا که حضرت ختمی مرتبت کاملی است که اکمل از او وجود ندارد، تنها او را انسان کامل دانسته‌اند و از این جهت مثل خداوند است زیرا همان گونه که خداوند در کل هستی واحد است در عالم تکوین نیز جز یک انسان حقیقی یا حقیقت انسانی وجود ندارد: «الحق واحد فی الوجود، الأنسان واحد فی الوجود». (ابن عربی، ۲۰۰۱، ۲۳۱؛ همچنین برای جزئیات بیشتر در مبحث انسان کامل نک: اشرف امامی، ۱۳۸۹: ۲۹۴)

راز شیرازی می‌کوشد تا برخی سوره‌ها و آیات را به این مفهوم تأویل کند. او بر آن است که سوره فاتحه بیان مرتبه و حقیقت مقدس حضرت محمد (ص) است که سایر انبیاء از این درجه نبوت بی نصیب‌اند. چنانکه حضرت سلیمان طلب سوره فاتحه نمود اما خداوند او را بدین سبب به سقوط از درجه نبوت تهدید کرد. منظور حق تعالی از این سوره نه الفاظ و معانی است که بر هر

کس از انبیاء عطا می‌کند بلکه مقصود ذکر حقایق و درجات حضرت خود است که سایر انبیاء از قبول آن قاصرند و فطرت ایشان به سبب قصور قابلیت مانع است. از آن حضرت نقل شده است: «لولا تمرّد عیسی عن طاعه الله لکنت علی دینه» حضرت عیسی تمرّدی از شریعت الهی نکرد، بلکه منظور این است که چون فطرت عیسی قاصر بود در قبول مقام خاتمیت و فطرت من کامل بود به جهت ختمیت پس من خاتم شدم. از این رو در اعطای الهی استعداد شرط است به همین دلیل است که قبول حمد و مقام محمود به سایر انبیاء عطا نشد و این سوره از خصائص حضرت شد. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۱۷-۱۸)

او در تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، معتقد است که حمد حقیقی الهی، روح اعظم الهی و حقیقت محمدی است که خودش ظهور صفات جمیل الهی و مالک ذات اقدس احدیت و خلیفه خداوندی است که به سبب جمیع صفات کمالیه در عوالم الهیه و صاحب لواء حمد و مقام محمود است. چنانکه در روایتی آمده است: «آدم و من دونه من الأنبياء والمرسین تحت لوائی» (با اندکی تفاوت نک: ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ۱: ۲۱۴؛ همان، ۳: ۲۲۸؛ مجلسی، بی تا، ۳۹: ۲۱۳) زیرا روح آدم و سایر انبیاء مشتق از روح مقدس محمدی است و زیر لواء اویند و در قیامت این لواء در دست مبارک حضرت علی(ع) است که همه ۱۲۴ هزار پیامبر زیر آن قرار دارند چرا که آن حضرت صاحب سرّ محمدی است. چنانکه از آن حضرت نقل شده است: «أنا صاحب السرّ النبوی» و سرّ آن حضرت، ولایت کلیه الهیه است که نبوت صورت و مظهر سرّ اوست و ولایت که باطن و سرّ حضرت نبی است. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۱۶)

انسان کامل

شکی نیست که بن مایه این نظریه در قرآن و روایات وجود دارد. برای نمونه حلاج در تفسیر آیه «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» (تغابن: ۳) به این روایت منسوب به پیامبر استناد کرده است: «إن الله خلق آدم علی صورة الرحمن» به عقیده او، اشاره این آیه به همین صورت الهی انسان است که به سبب نفخ روح قابلیت تعلیم شاهی از جانب پروردگار را یافت و از دیگر موجودات متمایز شد زیرا دیگر موجودات تحت امر «کُن» الهی پدید می‌آیند، حال آنکه روح الهی عین امر الله است و نه تحت امر. ملائکه نیز به سبب همین صورت الهی انسان در برابر او سجد کردند. (سلمی، ۱۴۲۱: ۳۰۳). ابن عربی که در آثار خویش به تفصیل از مفهوم انسان کامل سخن گفته، بر این صورت الهی تأکید فراوان کرده است: «فإنّ الإنسان الكامل من تَمَّت له صورة اللّهی» (ابن عربی، بی تا، ۳: ۱۵۶) او بر آن است که خلافت انسان نیز به واسطه کمال صورت الهی است که در او تعبیه شده است. (همو، بی تا: ۱۹۵) مطابقت انسان کامل با عالی ترین مصداق آن، حضرت محمد (ص) از دیر باز در متون

عرفانی دیده می‌شود. سلمی در تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) سخنی از امام صادق نقل می‌کند که بنابر روایت امام صادق انوار را به چهل نور تقسیم کرده‌اند که همه انوار برای احدی جز حضرت محمد (ص) جمع نشده است. (سلمی، ۱۴۲۱، ۲: ۴۷)

راز شیرازی در تفسیر آیه ۱ سوره انسان با استناد به احادیث معصومان مراد از انسان را حضرت علی (ع) می‌داند. دلیل این تأویل قول حقتعالی است که فرمود: «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۱-۴) اینکه در پاره‌ای زمان نبود منظور این است که مخلوق نبود. از امام صادق (ع) نقل شده است: «یعنی مقدور بود و مذکور نبود» به گفته راز شیرازی، استفهام در این آیه ممکن است اشاره به انکار این مطلب باشد که انسان پاره‌ای از زمان نبوده که نباشد یعنی همیشه مذکور در علم الهی و عین در خلق بوده است. چون آن حضرت نور الهی و حجت اوست همیشه بوده و خواهد بود؛ زیرا نور خداوندی است که از او جدا نیست همانند نور آفتاب و خورشید که امکان ندارد آفتاب باشد و نور نباشد، چگونه ممکن است که ذات پاک الهی باشد و نور او نباشد پس تا حق بوده و هست نور او که حقیقت این انسان کامل است، بوده و هست. از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شد که قبل از آدم چه بود؟ فرمود: آدم و همچنین قبل از او آدم بود و فرمود اگر تا قیامت سؤال کنی خواهیم گفت آدم و در هر دوره حضرات اهل بیت علیهم السلام حجت الهی و هادی خلایق بوده‌اند. به همین دلیل بوده است که از امام علی (ع) نقل شده است: «أنا صاحب الكرات و أنا صاحب الرجعات». (با اندکی تفاوت: مجلسی، بی تا، ۵۳: ۴۷) اما در آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (الانسان: ۲) مطلق انسان است نه آن حضرت؛ زیرا که انسان دو نوع است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان: ۳) مراد از طایفه اول که اهل هدایت و شکرند شیعیان اهل بیت‌اند و مراد از طایفه دوم که اهل ضلالت و کفراند دشمنان ایشانند. (آیات الولایه، ۲: ۳۷۰-۳۷۲) نکته قابل توجه تطبیق انسان کامل با کتاب الهی است، راز شیرازی کتاب را در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) کتاب را تأویل به وجود مبارک حضرت علی (ع) کرده است. او بر آن است که اطلاق کتاب بر انسان کامل در عرف اهل الله و اهل معرفت شایع چنانکه امام علی (ع) فرمود:

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَمَا تَشْعُرُ وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَمَا تَنْظُرُ
وَتَحَسَّبُ [تزعَم] أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمَ الْأَكْبَرُ

وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمَضْمَرُ
(مبیدی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۵)

از امام صادق نیز نقل شده است: « الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ ». راز نتیجه می‌گیرد که کتاب ناطق (امام) اشرف از کتاب صامت (قرآن) است؛ زیرا اگر کتاب از بین برود اما حجت حاضر باشد کتاب را می‌توان از او یافت اما اگر حجت غائب باشد نمی‌توان او را از کتاب دریافت. از دیگر سو برآن است که این کتاب صامت الهی صورت علم اجمالی کتاب ناطق کامل انسانی حجت الهی است و از این جهت است که کسی جز حجت تفسیر و تأویل آن را نمی‌داند. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۲۴۰)

ولایت

یکی از اصلی‌ترین مفاهیم عرفانی شیعه که در این تفسیر به کرات در تأویل آیات ذکر می‌شود مفهوم ولایت است که اصل و اساس عرفان ناب شیعی است. تا جایی که مراد از حبل الله (آل عمران: ۱۰۳) حضرت امیر المومنین است. حبلی که میان خداوند و بندگان کشیده شده است و این حبل نه ریسمان، بلکه رشته نور ولایت الهی است که حق تعالی بر آن حضرت و بر هر کس که در نور او داخل شود و بر او محبت داشته باشد وارد می‌کند (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۱۰۳) زیرا آن حضرت جامع همه نعمت‌های الهی است و نعمت عظیم ولایت که نعمت جامعی است نزد آن حضرت موجود است و حق تعالی نعمت ولایت را که ولایت الله است نعمت باطنی خود قرار داد و با آن دین را کامل و نعمت خود را تمام کرد (لقمان: ۲۰) (همان، ۲: ۱۰۰)

آیه ۷۲ سوره احزاب که همواره مورد توجه عارفان بوده و نیز جزو آیاتی است که از نظر راز بر ولایت و امامت و مخصوصاً ولایت حضرت علی (ع) اشاره دارد. این آیه بر سر ولایت و عظمت شأن ایشان بر جمیع موجودات دلالت دارد که این ولایت نیز به معنی سلطنت و استیلای ذات حق بر جمیع موجودات است زیرا ولایت ملک حق تعالی و فعل و صنع اوست و در عالم انسانی ظهور هر یک از صفات و آثار و افعال موقوف بر قدر همه موجودات و عوالم امکانی است که به واسطه نور ولایت است. و منظور از عرض همین نور ولایت است و سماوات و ارض شامل همه موجودات و عوالم الهیه است که به خاطر عدم استعداد نتوانستند این نور را بپذیرند. اما ظالم و

۱- « أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ » یعنی « آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی‌آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزند. »

منافق و ظلم و جهول بودن انسان به سبب ضعف عقل و فطرت، کوری بصیرت قلب است و به همین دلیل بر این امر عظیم جسارت کرد و بار لعنت ابدی را به دوش کشید (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲، ص ۱۳۲).

بر این اساس، نبأ عظیم که در آن اختلاف کردند (نبأ: ۲-۳) همان ولایت امام علی (ع) است که ولایت الله می‌باشد. چنانکه فرمود: «هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ» (کهف: ۴۴) مراد از ولایت سلطنت ذاتیه الهیه است که از جهت بطون ذات، مجهول الکنه است و کسی را یارای شناسایی آن نیست همان طور که پیامبر نیز از معرفت آن اظهار عجز کرد: «وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ» (مجلسی، بی تا، ج ۶۸: ۲۳) از دیگر سو، این ولایت به سبب ظهور ذات و شناساندن صفات خود به آیت کبری الهی است: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم: ۱۸). راز شیرازی از نوعی ولایت به نام ولایت اضافیه نام می‌برد که ذات حق خود را در آینه نفس مقدس علوی ظاهر کرد به همین دلیل آن حضرت نبأ عظیم و ولایت کبری خداوند است تا هر کس به ولایت آن حضرت تمسک جوید به خداوند تمسک بسته باشد و همه انبیا مأمور به این توسل‌اند و از طریق ولایت است که بندگان نیز به خداوند توسل می‌جویند. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۳۷۷)

او بر آن است که نشانه اهل ولایت بهجت و سرور و بیاض وجه و سفیدی صحیفه اعمال و اشراق نور از آنان است و نشانه اهل باطل سیاهی صفحه اعمال و احاطه ظلمت در آنهاست. به گفته او، سر سفیدی صورت شیعیان و صحیفه اعمال آنها این است که چون ارواح و قلوب شیعیان از این بزرگواری خلق شده‌اند و به طریقه محبت و متابعت ایشان در دنیا و در آخرت همین نور فطری و اکتسابی از جمال مثالی و روحانی ایشان ظاهر می‌شود و نامه اعمال که صحیفه نفوس و قلوب ایشان است منور می‌گرداند و مومن از غیر مومن ممتاز می‌شود.^۱

از نگاهی دیگر ولایت الهی با طاعات انسانی ارتباط داده شده است و اینکه طاعات الهی بذر جنات اخروی است و بزرگترین طاعت خداوند اقرار به توحید و تصدیق ولایت حضرت محمد (ص) و علی (ع) و ائمه اطهار است و ولایت آنها به حکم «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴) حسنه‌ای است که که سیئات و بدی‌ها را از بین می‌برد، از طرفی چون ولایت نور است و ظرف پاک می‌خواهد تا بتواند این نور را قبول کند و هر قدر نفس و قلب انسان از کدورت‌ها و معاصی نفسانی و محبت دنیایی پاک تر باشد قبول ولایت بیشتر و بالعکس هر نفس و قلب انسان به

۱- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» یعنی «در آن [روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد اما سیاه‌رویان [به آنان گویند] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید» (آل عمران: ۱۰۶).

معصیت و محبت دنیا آلوده باشد قبول ولایت کمتر است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: « هر چه قدر اطاعت و متابعت این بزرگان بیشتر، ارتفاع جنّات بیشتر است و معاصی و گناهان نیز بذر نیران و بزرگترین گناه شرک به حق تعالی و کفر و نفاق با اهل عصمت است و اعظم بذر آن عذاب است». (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۵۵)

بر طبق آموزه ولایت وجود پیامبر اکرم جهت رساندن فیض به خلائق بوده است: «أنا مدینه العلم و علی بابها و أنا مدینه الرحمه و أنا مدینه الحکمه و أنا مدینه الجنه و علی بابها» دلیلی است بر اینکه باب رساندن فیض نبوت و رسالت به ولایت حضرت علی (ع) است و بدون دخول در ولایت او کسب فیض دین و هدایت از مدینه علم و حکمه و توحید در حجت خداوند که قلب رسول خداست، محال است. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۲: ۲۰۶)

او با استناد به آیه ۱۴۸ سوره بقره معتقد است که ولایت علویه در همه ادیان، وجه و صورت مورد قبول است و هیچ یک از انبیاء گذشته بدون آن اصل عظیم صاحب دین نشده‌اند بلکه در دین پیامبر خود کافرند. همچنین تمام انبیاء و رسل و ذریه آنها به جهت اظهار وجود صاحبان سر الهی مخلوق شده‌اند و اطاعت خداوند بدون اطاعت آنها پذیرفته نیست. وی به نقل از علامه حلی از کتاب نهج الحق نقل می‌کند: از رسول خدا درباره خلقت آدم، فرمود: اگر نبود عبدی که قصد دارم خلقت کنم ایشان را در دار دنیا، خلق نمی‌کرد تو را، آدم عرض کرد از نسل من ظاهر می‌شود، فرمود بلی، فرمود ای آدم بلند کن سر خود را و نظر کن، سپس دید که مکتوب است بر عرش که لا اله الا الله محمد نبی الرحمه و علی مقیم الجنه و کسی که بشناسد حق علی را، طاهر و پاکیزه است و کسی که آن را انکار کند ملعون و خائب...». راز شیرازی بر آن است که ولایت آن حضرت نعمت حقیقی کامل و دائم الهی است که مشتمل بر نعمت‌های ظاهری دنیوی و باطنی و اخروی است و دین الهی جز ولایت سرّی ندارد. برای نمونه با استناد به آیه « يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ قَضَلْتُمْ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ » (بقره: ۴۷) و به نقل از تفسیر امام حسن عسکری (ع) مراد از این نعمت را بعثت موسی و هارون به سوی اسلاف یهود و هدایت آنها به نبوت حضرت محمد (ص) و وصایت و ولایت حضرت علی (ع) و امامت عترت طیبین ایشان می‌داند. (راز شیرازی، ۱۳۲۳، ۱: ۳۸)

نتیجه‌گیری:

نظر به آنچه که گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که:

- معصومین علیهم السلام که در عرفان شیعی از آنها تعبیر به قرآن ناطق می‌شود نسخه و ظهور عینی قرآن صامت هستند. البته اهمیت شان از قرآن صامت بیشتر است چرا که با توسل به وجود

آنها می‌توان قرآن را دریافت.

- اهل بیت هم تأویل کنندگان قرآنند و هم خود تأویل قرآن؛ یعنی اینکه آنها خود سرّ و باطن قرآنند و هنگامی که پرده از باطن قرآن بر می‌دارند خود را آشکار می‌نمایند.

- اقوال و میراث به جای مانده از حضرت رسول و ائمه اطهار منبع قابل توجهی در درک و تبیین جنبه باطنی و سرّی عرفان اسلامی به ویژه عرفان شیعی است و اینکه خود آیات قرآن و احادیث مأثوره منبع قابل توجهی در بیان مفاهیم عرفانی هستند.

- درست است که تأویل صحیح تنها مختص به حضرات اهل بیت است اما عارفان صاحب کشف و شهود که از شیعیان این بزرگوارانند نیز به قدر تصفیه قلب و تزکیه نفس مستعد نور کلام الله از الواح ظاهره قلوب موالیان خود می‌شوند و اغلب مکاشفات قلبیه خود را به صورت صحف کلام الله مشاهده نموده و از آن تلاوت آیات می‌کنند. اما آنچه که سبب فهم کلام الله و کسب از حضرات معصومین می‌شود همان نور ولایت و ارتباط با این بزرگوران است که به مدد ریاضت و مجاهده نفس و عنایت الهی حاصل می‌شود.

- با نظر به آیات الولایه راز شیرازی مفاهیمی چون ولایت، انسان کامل و حقیقت محمدیه و عوالم وجود را می‌توان جزو مهم‌ترین مفاهیم عرفانی شیعه دانست که در روایات و تدقیقات عرفا به آنها اشاره شده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۰)، «آیات الولایه»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۵۳-۲۵۴.
- ۲- آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۳)، الذریعه، بیروت، دارالأضواء.
- ۳- ابن بزّاز، توکل، (۱۳۷۳)، صفوه الصفا، به کوشش: غلامرضا طباطبائی، تبریز، غلامرضا طباطبائی مجد.
- ۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه.
- ۵- ابن عربی، محمد بن علی، (۲۰۰۱)، التراجم، رسائل ابن عربی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۶- ابن عربی، محمد بن علی، (بی تا)، فتوحات المکیه، بیروت، دارالإحياء التراث العربی.
- ۷- اشرف امامی، علی، (۱۳۸۵)، «تأویل عرفانی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۸۷-۳۹۲.
- ۸- اشرف امامی، علی، (۱۳۸۹)، مقایسه دیدگاه‌های عرفانی عبدالکریم جیلی و ابن عربی، تهران، انتشارات بصیرت.
- ۹- امین الشریعه خوئی، (۱۳۸۰)، میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب، به کوشش: محمد خواجوی، تهران، مولی.
- ۱۰- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- ۱۱- بر آشور، مؤثر م. و دیگران، (۱۳۹۵)، تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی، جمعی از مترجمان، قم، موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- ۱۲- حکیم ترمذی، محمد، (۱۹۹۸)، اثبات العلل، به کوشش: خالد زهری، رباط، کلیه الاداب و العلوم الانسانیه بالرباط.
- ۱۳- الحلو، عامر، (۱۴۱۱)، معجم الدراسات القرآنیه عند الشیعه الامامیه، بیروت، دار الموسم للأعلام.
- ۱۴- خانبابا مشار، (۱۳۵۲)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ۱۵- خواجه محمد پارسا، (۱۳۶۴)، فصل الخطاب، به کوشش: نجیب مایل هروی، تهران.
- ۱۶- راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۲۳)، آیات الولایه، چاپ سنگی.
- ۱۷- سلمی، ابوعبدالرحمن، (۱۴۲۱)، حقایق التفسیر (تفسیر السلمی)، به کوشش: سید عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۸- سهررودی، عمر، (۱۴۰۳)، عوارف المعارف، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۱۹- سندز، کریستین، (۱۳۹۵)، تفاسیر صوفیانه قران از سده چهارم تا سده نهم، ترجمه: زهرا پوستین دوز، تهران، حکمت.
- ۲۰- سید حیدر آملی، (بی تا)، تفسیر المحیط الأعظم، تصحیح محسن موسوی تبریزی، تهران، انتشارات وزرات ارشاد.

- ۲۱- شیخ عباس قمی، (۱۳۹۰)، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه: رضا مرندی، قم، گیلار.
- ۲۲- شیخ مفید، (۱۴۳۰)، مصنفات الشیخ المفید: الإختصاص، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
- ۲۳- صحیفه سجادیّه، (۱۳۷۲)، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران، سروش.
- ۲۴- کاشانی، ملامحسن فیض، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
- ۲۵- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (بی تا)، اصول کافی، ترجمه و شرح: حاج سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
- ۲۶- گلذیهر، ایگناس، (۱۳۸۳)، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه: ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس.
- ۲۷- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوآر.
- ۲۸- لوری، پیر، (۱۳۸۳)، تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، ترجمه: زینب پودینه آقائی، تهران، انتشارات حکمت.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الإسلامیه.
- ۳۰- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۵)، صیانه القرآن من التحریف، قم، موسسه النشر الإسلامی.
- ۳۱- نوایا، پل، (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه: اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۲- وحیدالأولیاء، (۱۳۶۳)، مقدمه مناهج انوار المعرفه اثر آقا میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، تهران، خانقاه احمدی.

33. Knysh, Alexander D., (2006), "Sufism and the Quran", ", Encyclopaedia of Quran, ed by: Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, Vol. 5, pp. 137- 159.

Mystical interpretation in Raz Shirazi's Ayat al-welayat

Ali Ashrafemami, Assistant Professor, Mysticism and Religions
Department, Ferdowsi University, Mashhad¹
Mohsen Sharfaei, PhD Graduate, Comparative Mysticism and
Religions; Researcher, Islamic Research Foundation, Astan
Quds Razavi²

Abstract

The interpretation of prophet Mouhammad's householders' position is a common trend in Shiite mysticism. A Zahbi Sufi-Mirza Baba- well known as Raz Shirazi (1202-1268) has written an important book entitled Ayat al-welayat in which he has red his mystical ideas to Quranic verses to interpret and show the position of householders. According to him, 1001 Quranic verses refer to Imams and their enemies, for this reason, he interpreted the verses based on mystical trends. Interestingly, even lay people can read and use the above-mentioned book. Raz Shirazi declares he has based his interpretation on householders' interpretive methods and by following Sufi elders has his mystical knowledge via ascetic exercises. Throughout his mystical-interpretive work, Raz Shirazi has interpreted some important mystical doctrines such as Ideal Man and Leadership in reference to Imams. Additionally, his comments on the work are noticeable.

Keywords: mystical interpretation, interpretation, Ayat al-welayat, Ideal Man, Leadership.

¹ imami@ferdowsi.um.ac.ir

² sharfa3700@yahoo.com